



حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سردبیر: محمود قزوینی

www.hekmatist.com

محمود قزوینی: بند ناف دولت اسرائیل با جنایت بر علیه مردم فلسطین بریده شده است

ارتش اسرائیل به بهانه آزاد کردن یک سرباز به گروگان گرفته شده اسرائیلی توسط یک گروه ناشناخته در نوار غزه، روز چهارشنبه 28 ژوئن به نوار غزه حمله کرد. ارتش اسرائیل از زمین و هوا به بمباران زیر ساخت اقتصادی منطقه فلسطینی نوار غزه پرداخته است و پل ها و نیروگاههای برق را ویران ساخته است و مردم نوار غزه را تهدید به انتقام گیری تا یافتن سرباز اسرائیلی نموده است. هم چنین جنگنده های اسرائیلی برای نشان دادن قدرتی ارتش اسرائیل، بر فراز کاخ بشار اسد، رئیس جمهوری سوریه پرواز کردند و دیوار صوتی را شکستند. اهود المرت نخست وزیر اسرائیل اعلام کرد که " برای یافتن سرباز اسرائیلی هر کاری بتوانند خواهند کرد". پیشروی و بمباران و اشغال مجدد نوار غزه توسط ارتش اسرائیل، با دایره و ذنبک و شادی و رقص جمعیت های نژادپرست بدرقه میشود. جنایت اخیر بر علیه مردم فلسطین در حالی صورت میگیرد که مدت چند ماه است که غذا و داروی نزدیک به یک میلیون و نیم مردم نوار غزه و دیگر مردم فلسطین از طرف دولت آمریکا و دولتهای غربی به گروگان گرفته شده است و رقابت و جنگ قدرت و درگیریهای نظامی نیروهای حماس و فتح، جنگ داخلی فرساینده ای را بر مردم فلسطین تحمیل کرده است. در این میان همچنین جریانهای تروریستی اسلامی شروع به ربودن شهروندان عادی اسرائیلی و به قتل رساندن آنها کرده اند و بر جنایات خود بر مردم

جنایت اسرائیل بر علیه مردم فلسطین چیز جدیدی نیست. دولت اسرائیل با جنایت بر علیه مردم فلسطین متولد شده است. قوم پرستی و نژاد پرستی و تحقیر مردم فلسطین و اعراب رکن اصلی ایندولوژی رسمی در اسرائیل و خمیره مشترک احزاب چپ و راست طبقات حاکم در اسرائیل است. نزد سیاستمداران و نظامیان بلند پایه اسرائیلی، برای مقابله با به گروگان گرفته شدن یک سرباز اسرائیلی، باید همه مردم فلسطین مجازات و تحقیر شوند. جدا از اهداف نظامی و نشان دادن قدر قدرتی و قلدری اسرائیل، قوم پرستی و نژادپرستی در حمله اخیر اسرائیل به طرز خیره کننده تری به نمایش گذاشته شده است.

از همه خیره کننده تر عکس العمل دولت های غربی است. تاکنون هیچ دولتی این حمله اسرائیل را محکوم نکرده است. از دولت بوش انتظار محکومیت جنایات اسرائیل نمیرفت، اما اینکه حمله نظامی و بمباران زیر ساخت اقتصادی و مجازات مردم غیر نظامی را تأیید کردن دیگر بیش از حد شور است. تونی اسنو سخنگوی کاخ سفید با گفتن اینکه " دولت اسرائیل حق دارد از خود دفاع کند" بر این حمله نظامی و جنایت دولت اسرائیل مهر تأیید زد.

با کور شدن روند صلح، دولت اسرائیل بیش از پیش به روشهای تروریستی بر علیه مردم فلسطین روی آورده است. هر چه روند صلح بیشتر با بن بست روبرو شد، جریانهای اسلامی تروریستی در فلسطین بیشتر تقویت شده اند. قدرتمند شدن و قدرت گیری حماس نتیجه کور شدن فضای پروسه صلح و تشکیل دولت مستقل فلسطینی است. حماس طالب چنین وضعیتی بوده است و از آن استقبال و برای آن زمینه چینی کرده است. گروگان گیری سرباز

وقایع تبریز و «صورت مساله»

آقای براهنی

این نوشته قبلا در هفته نامه شهروند به تاریخ 23 یونی 2006 منتشر شد



آقای براهنی در مقاله: " صورت مسئله آنریباجان؟/ حل مسئله آنریباجان؟" به بهانه وقایع تبریز "تذ" هائی را در باره زبان اداری و زبانهای رایج در کشور طرح کرده است که بیان و دفاع از آنها نیازی به راه انداختن "جنبش" صد هزار نفری "فارسی زبان سگ است" را نداشت. یا به عبارت دیگر

ایرج فرزاد

لازم نبود آقای براهنی منتظر عروج جنبش پاکسازی فارس زبانان بماند تا به راه حل "مساله آنریباجان" آنطور که در تبریز که ظاهرا به بهانه اعتراض به چاپ کاریکاتور مانا نیستانی در روزنامه ایران طرح شد، برسد. اما انگار تذ و تنوری آقای براهنی با پراوتیک و حرکتی که راه افتاد ارتباط تنگاتنگی با همدیگر دارند.

آقای براهنی در سرتاپای مقاله اش حتی یک کلمه در باره شعارهای سراپا ارتجاعی و فاشیسم پان ترکیستی تظاهرات تبریز نمیگوید، او نوشته است:

"بعضی ها صورت مسئله را فراموش کرده اند و حل آن را می طلبند. بعضی ها می خواهند صورت مسئله را عوض کنند تا حل مسئله ی عوضی را در برابر ما بگذارند. بعضی ها به مسئله، صورت آن، و حل آن کاری ندارند و مسائل دیگری را پیش می کشند و راه حل می دهند. آنچه فراموش می شود و نباید فراموش شود، دو مسئله ی بسیار اساسی است که یکی جزئی است از يك كل؛ و دیگری خود كل است که نه تنها آن جزء، بلکه اجزای دیگری را هم در بر می گیرد تا به يك كل تبدیل شود. ولی هر جزء هم يك بار فی نفسه مطرح است، و بار دیگر در کنار اجزای دیگر، پیوسته با آنها، و حتی به عنوان نماد و نمودی فردی از کلی مجموع".

براهنی در ادامه، ریشه این تذ ادیبانه خود را به تاریخ ایران، ادبیات و شعر ایران و به سلطه "استعمار" فارس زبانان اصفهان و شیراز و "نیمه" تهران برمیگرداند. دقت کنید:

اطلامیه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست بمناسبت 18 تیر

شش روز که رژیم اسلامی را لرزاند



از 18 تیر سال 1378 هفت سال میگذرد. سالی که دانشجویان در حمایت مردم تمام دم و دستگاه حاکمیت از هر دو جناح را مورد حمله قرار دادند و رویاروی رژیم اسلامی ایستادند. ما آن را شش روزی که رژیم اسلامی را لرزاند، نام بردیم.

در صفحه 3

تلویزیون هر روزه حزب حکمتیست نیاز فوری جنبش آزادی و برابری

کمپین مالی راه اندازی تلویزیون هر روزه حزب حکمتیست را حمایت کنید

همراه با اولین لیست کمک مالی در صفحه 4

اسرائیلی از طرف جریانهای تروریستی فلسطینی و حماس برای تحریک اسرائیل صورت گرفته است. حماس تحت فشار بین المللی و تحت فشار افکار عمومی مردم فلسطین به یک فضای تشنج و درگیری بالا احتیاج داشته است. جریانهای تروریستی اسلامی میدانستند با رجوع به نظرخواهی از مردم فلسطین به رسمیت شناسایی اسرائیل که توسط محمود عباس اعلام شده بود، اکثریت بسیار بالائی از مردم فلسطین رای مثبت به برسمیت شناسایی اسرائیل خواهند داد و حماس بشدت تضعیف خواهد شد و فلسفه وجودی آن از بین خواهد رفت. حمله اسرائیل به این نگرانی حماس پایان داده است و حماس طالب آن بوده است.

تشکیل دولت فلسطینی کل مسائل منطقه را دگرگون میکند. نه فقط قوم پرستی و نژادپرستی اسرائیل، بلکه دولتها و جریانهای اسلامی و دولتهای مستبد کشورهای عربی بشدت تضعیف میشوند و مبارزه طبقاتی در درون این کشورها به محور کشمکش و مبارزه تبدیل میشود.

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

احمد شاملو در شعری رسماً از داشتن نام احمد، و نام خانوادگی شاملو ابراز نفرت می‌کند، چرا که اولی عربی است و دومی ترکی، و دکتر جلال مثنوی که مخالف احمد شاملو هم هست چنان شوونیسمی از خود نشان می‌دهد که همه ی بزرگان آذربایجان را خائن به ایران می‌داند، و هرگز بادم نمی‌رود که نادر نادرپور، وقتی که در برابر منطق ادبی در مانده بود، رسماً در مجله ی فردوسی، چهل سال پیش، در مقاله ای علیه من، مرا «درخت عرعر» خواند که در آن زمان حتی داد نویسندگان خارج از کشور، به گمانم محمد عاصمی درآمد که این حس نژادپرستی تا کی باید ادامه یابد! و نیز:

"مسئله این است: آذربایجانی باید حق نوشتن، خواندن، تحصیل و تدریس به زبان مادری خود را داشته باشد. آذربایجان نیز حق دارد هویت خود را داشته باشد. آذربایجانی باید مدیریت منطقه خود را به درایت خود، به زبان خود داشته باشد. در غیر این صورت آذربایجانی هم میهن شما نیست. مستعمره ی مناطق فارسی زبان است. مستعمره ی اصفهان و شیراز و نیمه ی فارس تهران است. این یگ مبارزه است، یگ مبارزه آذربایجانی می‌گوید فرهنگ را از سلطه ی مطلق صاحبان یگ زبان در بیارید"

تا اینجا آقای براهنی یک پرسش اساسی را بی پاسخ گذاشته است. اگر چنین است، اگر این سلطه استعماری اصفهان و شیراز و نیمه تهران، زبان مادری ایشان را چنان منکوب کرده است که به گفته رضا براهنی حتی "مادر شاه"، که همزبان ایشان بوده است، خجالت کشیده است به زبان ترکی در دربار رضا شاه سخن بگوید، چه عواملی مانع شده اند که ایشان دور از دسترس اختناق "استعمار فارس" و در مملکت غرب، به جای فرانسه و انگلیسی، ترکی بخواند و استاد زبان ترکی بشود و مقاله و رساله و شعرش را به زبان ترکی بسرائد و به نثر در آورد؟! "

چرا ایشان خود وقتی بحث از زبان است، سیاسی و ایدئولوژیک ظاهر میشود و زبان مادری ترکی را فقط برای مردم "عامی" میخواهد و خود میروود حتی وقتی درباره خصلت اساطیری زبان ترکی حرف میزند، به فارسی و انگلیسی و فرانسوی می نویسد و میگوید؟ چه منفعتی در میان است

که آقای براهنی و کل جریانات شبه سکولار را واداشته است که چشم بر شعارهای آشکارا فاشیستی و ملامال از نفرت و انتقام قومی ببندند؟

اما مشکل رضا براهنی فقط پیوستن به جنبش پان ترکیسم و الصاق ناسیونالیسم و قوم پرستی ترکی به زبان به عنوان وسیله ارتباط مردم نیست. او روی عامی فرض کردن مخاطب خویش نیز سرمایه گذاری کرده است. به نظر او عدم رعایت توازن درصد و کمیت متکلمین به زبانهای مختلف، معیار مهمی در "خونخواری" است. به این جملات رضا براهنی توجه کنید:

"می خواهیم بگویم فضایی که علیه مردم آذربایجان درست شده، به رغم آنکه جمعیت آذری های ایران، طبق آمار بین المللی (نگاه کنید به Ethnologue.com در اینترنت) با 3/37 درصد جمعیت کل کشور، حتی سه درصد از جمعیت فارسی زبانان ایران بیشتر است، فضایی است سخت آلوده به نژادپرستی، و عجیب اینکه این عقب ماندگی در زمانی چهره ی کریه خود را به رخ می کشد که هم در تئوری و هم در عمل جوامع مشابه دنبال باز کردن فضا هستند. کسانی که می خواهند نوعی هویت مشترک کامل بر تمام ملیت های ایران تحمیل کنند، دچار نوعی باستانگرایی هستند." و:

"ایران یگ ایالات متحده ی ایران، یگ اتحاد جماهیر ایران، یگ مجموعه ملل مشترک المنافع می تواند باشد با زبان های مختلف، با یکی دو زبان مشترک بین همه، چرا که واقعیتش ایجاب می کند که این باشد و غیر از این نباشد، و حکومت هایی که در خلاف جهت این واقعیت حرکت کرده اند جز خونخواری برای مردم و خونخواری برای خود دستمایه ی دیگری نداشته اند"

چند سنوال:

- اگر گوش شیطان کر، کسی در سایت های اینترنت و از جمله در همان Ethnologue.com

به ایشان ثابت کرد که زبان اداری کشورهای ایتالیا و فرانسه در زمانی توسط کمتر از ده در صد ساکنین و "اقوام" آنها تکلم میشده است، آیا آقای براهنی با همین دست و دل بازی لطف به اقلیتهای قومی حاضر است مردم فرانسه و ایتالیا را مستعمره های اقلیت کمتر از ده در صد این دو کشور بنامد؟

-2 در هر حال براهنی پذیرفته است

کارگر متولد در تبریز و خلخال و سنج و اصفهان و شیراز عمیق تر و پایه ای تر نیست؟

و آیا به این ترتیب به خاطر قدرت اساطیری این هویت و اروونه قومی، آقای براهنی همدلی بیشتری بین صمد بهرنگی و کرامت دانشیان با خلخال و خامنه ای و موسوی تبریزی برقرار میکند و خود از امثال سعید سلطان پور و دهها و صدها مبارز و انسانهای شریف و سوسیالیست که به زبانی غیر از ترکی و آذری تکلم می کنند، فاصله می گیرد؟

4- بالاخره آیا دیگر زبانهای رایج در کشور ایران اعتبار دارند یا آن "درصد" ملکوتی بالاخره مردم منتسب به قومیت های مختلف ساکن ایران را با معیار زبان در آذربایجان شوروی سابق و دولت ترکیه و غیره مستحیل خواهد کرد؟

آیا میشود در کشور ایران یک زبان را به عنوان زبان اداری برگزید و دیگر زبانهای رایج هم معتبر باشند؟

آیا آقای براهنی اشکالی می بیند که مردم ایران زبان ثالثی، مثلاً زبان انگلیسی را، به عنوان زبان اداری خود انتخاب کنند؟

آیا آقای براهنی حقی را که برای خود و فرزندان خود قائل شده است برای مردم ایران نیز قائل است! مردم ایران باید شکم یکدیگر را پاره کنند و ایشان و فرزندان فرانسو و انگلیسی بخوانند؟

این شیفتگی و سرسپردگی به دپارتمان قومیت و ملیتهای موسسه امریکن اینترپرایز از کجا سرچشمه گرفته است، اگر پیوندی سیاسی و فکری و سرو سری با معماران سناریویی پاکسازی قومی در میان نیست؟ نقده را فراموش کرده اید؟ ساریوو و کرواسی و بوسنی و عراق را با ارتش "آزادبخش" کوسوو و مقدونی و ارتش بدر و مهدی چه؟

موخره و یک مقایسه

به مبارزه مردم ایران علیه دیکتاتوری و خفقان سلطنت و ساواک، مارک و مهر اسلامی زدند و با اسلامی نامیدن انقلاب به جامعه ایران خون پاشیدند. نسل کشیهای خرداد 60 و کشتارهای تابستان 67 و به خون کشیدن مبارزه انقلابی مردم در سراسر ایران و کردستان؛ محصول توامان هویت تراشی اسلامی برای جامعه ایران در کنفرانس گوادلوپ و نیز خودفروبی جامعه در برابر حقه "رهبر

که با احتساب ترکهای مقیم و ساکن تهران که چندین نسل است خود را شهروند تهرانی به حساب می آورند و اضافه کردن "قشقایی" ها و "شاهسون" ها، باز ترک زبانان اکثریت ساکنین جامعه ایران را تشکیل نمیدهند، آنوقت بقیه متکلمین به زبانهای رایج در کشور چکار کنند که "مستعمره" ترک زبانها نشوند؟

3- آقای براهنی با کدامین معیار علمی و زبان شناسانه قشقایی و شاهسون و شهروند چندین نسل زندگی کرده در تهران را "ترک" تعریف کرده است؟

اگر مردم ساکن تهران مثل فرزندان آقای براهنی خود را نه ترک، بلکه شهروند کانادایی و فرانسوی و آمریکایی و تهرانی بدانند، آیا ایشان در کنار و همراه با موسسه امریکن اینترپرایز، مثل یوگسلاوی پیشین، فرمان رجعت به اصل نیاکان و پاکسازی "اجنبی" خواهد داد و تهران را به میدان پاکسازی شبیه ساریوو نزدیک خواهد کرد؟ به نظر میرسد چنین باشد. چرا که همانطور که در آغاز نوشتم رضا براهنی مرزی با شعارهایی که آشکارا بوی خون و ساختن گورهای دسته جمعی را در تظاهرات تبریز در فضای جامعه ایران پخش کرد، ندارد. تظاهر به خشم از یک کاریکاتور، فقط توجیه و سپر دفاعی الحاق به حرکت "توده ای" قوم پرستان پان ترکیست است.

3- وقتی بحث استعمار گری اصفهان و شیراز و "نیمه" تهران در برابر مستعمره بودن تبریز و اردبیل و... طرح میشود، آیا آقای براهنی تمام شهروندان یک یا چند شهر را در برابر تمام شهروندان شهر و شهرهای دیگر قرار نمیدهد؟ آیا کارگرانی که حقوق معوقه خود را نگرفته اند.

کودک خیابانی، زن تن فروش، معتادان به مواد مخدر، کارتون خوابها و بی مسکن های همه شهرهای ایران وجوه مشترک بیشتری دارند، یا باید قبل از این همه زمینه و امور مشترک روزانه در متن زندگی، به اختلافات هویت های وارونه خود رجوع کنند؟

آیا بیمه بیکاری، حق مسکن، دسترسی به امکانات پزشکی و بهداشتی، رفاه و خوشبختی شهروندان جامعه ایران به نسبت قومیت و ملیت دروغین آنان متفاوت است؟

آیا کارگر عضو شهرهای "استعماری" از حقوق و مزایای بیشتری برخوردار است؟ و آیا پیوند و منافع مشترک سرمایه دار ترک زبان و فارس زبان و کرد زبان در برابر

به سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست به پیوندید!

خورده است.

شبه سکولار و روشنفکران مدافع هویت قومی تغییر یافته است. این دیگر صرفاً تکرار یک فاجعه و شیفیت از اسلام پناهی به قومیت و قوم پرستی نیست. شرکت عالمانه و عامدانه در استقبال از پاکسازی قومی و حفره ها و گودالهای نفرت و پاکسازی قومی و تکرار آگاهانه یک تجربه خونین است. آقای براهنی نقش علی شریعتی و آل احمد را در حسینیه ارشاد قومیت بر عهده گرفته است. تفاوت این است که ما در برابر چشمان ناباورمان نتیجه این ارشادها را هر روز بر صفحه تلویزیونهایمان

ناسیونالیست و قوم پرست و فدرالیست آینده سیاهی را برای مردم ایران تدارک دیده اند. جنبش سرنگونی یکدست نمانده است. این را ما در شروع حضور علنی جنبش سرنگونی گفته بودیم.

دو گرایش، دو آینده، دو جنبش در سیر سرنگونی جمهوری اسلامی در حال تکوین، تدارک و پیشروی است. یکی جنبش ارتجاعی راست، قومی و ملی تحت رهبری جریانات قومی و در حمایت مدادی و معنوی هنجیت حاکمه آمریکا و بر بستر تهدید نظامی و فشار و بده بستانهای دول غربی، و دیگری جنبش آزادی و برابری مردم که پرچم مطالبات انسانی خود، منشور سرنگونی رژیم، را در دست دارد. سیر سرنگونی رژیم در عین حال سیر جدایی این دو جنبش و تقابل آنها است. تمام تلاش جنبش ارتجاعی سوار شدن بر سیر اعتراضات مردم و پیش بردن امر خود که جز از هم پاشیدن شیرازه جامعه، عراقیزه کردن ایران، محصولی نخواهد داشت، است. و تمام تلاش جنبش آزادیخواهی، جنبش آزادی و برابری، سرنگون کردن رژیم به نیروی اراده مردم و تحت پرچم مطالبات انسانی خود آنها است. تنها این تلاش است که میتواند ضمن سرنگون کردن رژیم اسلامی ایران مانع سربازگیری جریانات قومی و ملی از مردم و پیشروی آنها شود. تنها پیشروی جنبش آزادی و برابری، که بلوغ 18 تیر و خواستهای آن است، میتواند سرنگونی رژیم را با آزادی و خوشبختی مردم ایران همراه کند.

مردم آزادیخواه!

باید سنت هیجده تیرها را زنده نگاه داشت. باید باز هم مهر خواستهای

اسلامی" بود. بخشی از الیت روشنفکری گرايشی که آقای رضا براهنی را در دامان خود پرورده است، نقش آگاهانه و مخربی در این سیر خونین داشته اند. براهنی در همین نوشته از یکی از بارزترین شخصیت های الیت روشنفکر شرق زده و اسلام زده، آل احمد، برای مدلل کردن تزه های خود مثال می آورد. معلوم است که هنوز حتی از تجربه خون پاشیدن اسلام سیاسی و ارتجاع شرق زده توده ایستی به مبارزه و قیام مردم ایران در سال 57 کمترین تکانی

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست بمناسبت 18 تیر

شش روز که رژیم اسلامی را لرزاند

از 18 تیر سال 1378 هفت سال میگذرد. سالی که دانشجویان در حمایت مردم تمام دم و دستگاه حاکمیت از هر دو جناح را مورد حمله قرار دادند و رویاروی رژیم اسلامی ایستادند. ما آن حرکت را شش روزی که رژیم اسلامی را لرزاند، نامیدیم. شش روزی که جنبش سرنگونی قائم به ذات خوب دستی ها را کنار گذاشت و قد علم کرد. تابستان 78، اعلام موجودیت مستقل و علنی یک جنبش مردمی برای سرنگونی جمهوری اسلامی ایران بود. 18 تیر مقطعی است که همانطور که ما می گفتیم، برخلاف تصورات و تبلیغات رسانه های دوحرداری و طرفدار خاتمی، مردم نشان دادند که جمهوری اسلامی را نمی خواهند و خواست آنها نه تعدیل رژیم که سرنگونی آن است.

روزی که مردم ایران علنا به رژیم اسلامی اعلام جنگ دادند. مقطعی که هر دو جناح در مقابله با حرکت سرنگونی طلبانه دانشجویان، اختلافات را کنار گذاشتند و متحد در حمله به مردم در کنار هم ایستادند.

از سال 78 تا به امروز، 18 تیر هر سال به روز اتحاد و اعتراض، و روز حمله گسترده به جمهوری اسلامی تبدیل شده است. این روز به روز اعلان جنگ علنی به رژیم، روز رویارویی علنی مردم با تمام دم و دستگاه حاکمیت، و روزی که خواب خوش از چشمان رژیم میپرد، تبدیل

کنگره اول حزب کمونیست کارگری - حکمتیست در ماه اکتبر ۲۰۰۶ بطور علنی در کشور آلمان برگزار میشود. تعداد 150 نماینده از تشکیلاتهای مختلف حزب در کنگره شرکت خواهند کرد.

مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد جمهوری سو سیالیستی!

■

■

تلویزیون هر روزه حزب حکمتیست نیاز فوری جنبش آزادی و برابری کمپین مالی راه اندازی تلویزیون هر روزه حزب حکمتیست را حمایت کنید

راه اندازی تلویزیون هر روزه را به فروتنی بگوئیم که راه اندازی اولویت عاجل ما تبدیل کرده است. تلویزیون هر روزه حزب حکمتیست علاوه بر تامین بقیه برای تامین بقیه نیازهای مالی این پروژه، طبق محاسبات ما 150 هزار دلار دیگر در سطح خارج کشور باید جمع آوری شود. به این ترتیب شیور کمپین بی

دست بکار شویم.

ما هر کمک و حمایتی را قدر مینهیم. علاوه بر حمایت مستقیم خودتان صدا و درخواست و هدف این کمپین ما را وسیعاً با دوستان و آشنایان خود در میان بگذارید. کمکهای خود را بدست ما برسانید. برای تماس با ما از آدرس ای مایلهها و شماره تلفنهای پایین استفاده کنید.

کمپینه رهبری حزب کمونیست

کارگری - حکمتیست

9 تیر 1385 - 30 ژوئن 2006

0046 73 98 55 837

رحمان حسین زاده

0046 70 73 99 868

مصطفی اسد پور

0046 73 65 35 567

اسد نودینیان

parto.tv@gmail.com

k.rahbari@yahoo.com

برابری، برای ساختن دنیایی بهتر و برای ساختن سوسیالیسم بسیار ضروریست سیاست ها و صدایی که از آن صحبت میکنیم هر چه بیشتر و وسیعتر با مردم در میان گذاشته شود. باید سیاست و حزب کمونیستی و حکمتیستی متحد کننده کارگر و مردم

صف آزادیخواهی را در دسترس بیشتر مردم قرار داد. ما نیاز داریم که با این ابزار تبلیغی توپخانه موثری برای فعالین و رهبران عملی مردم شکل دهیم. در جنگ جاری آنتن ها، کارگر و کمونیسم و مردم به کانال تلویزیونی خود نیاز دارند. علیرغم دشواریهای مالی آن، ما برای آن خیز برداشته ایم. در این راستا به حمایت و سهم گذاری همه انسانهای تشنه رهایی و آزادی، صف وسیع مردم منتظر از جمهوری اسلامی، صف وسیع کارگران و زنان و مردان و جوانان ضد استعمار و خرافه و ارتجاع و عقب ماندگی و در یک کلام صف وسیع جنبش انسانیت خواهان زندگی و دنیای بهتر چشم دوخته ایم.

همین جا باید اعلام کنیم در تداوم فعالیتهای موثر حزب و گارد آزادی و تاثیر گذاری آن در فضای سیاسی جامعه، مردم آزادیخواه و حامیان سیاسی حزب ما از شهرهای ایران اعتماد بنفس راه اندازی این پروژه مهم را در دستور فوری تر اقدامات ما گذاشتند. قول تامین فوری صد هزار دلار هزینه تلویزیون از داخل ایران،

حزب حکمتیست در صدد ایجاد کانال تلویزیونی هر روزه است. پیشبرد جنبش رادیکال و انقلابی و تامین رهبری آزادیخواهانه و کمونیستی تحولات سیاسی جامعه ایران چنین ابزاری را میطلبد.

امروز تعداد کانالهای تلویزیونی رو به ایران از شمار خارج است. سرسختی مردم برای دسترسی به این کانالها فقط بخاطر سرگرمی نیست. سیاست، و مشخصاً چگونگی جارو کردن جمهوری اسلامی و فردای بعد از سرنگونی یک محرك مهم آنهاست. مردم سوال دارند، کنجکاوند، دنبال راه حل میگردند. در میان الترنتیوهای قابل انتخاب، الترنتیو رادیکال و کمونیستی حزب ما یکی از آنهاست. اما اذعان میکنیم هنوز به اندازه کافی سیاست و صدا و تصویرمان به میان این مردم تشنه آزادی منتقل نمیشود. ما حکمتیستها پاسخ برون رفت از این در جا زدن جنبش سرنگونی را داریم. منشور سرنگونی جمهوری اسلامی را داریم. سیاست کارساز برای متحد شدن کارگر و مردم آزادیخواه علیه رژیم را داریم. حزب و صف متشکلی از شناخته شده ترین رهبران توده ای را داریم. تشخیص و هشدار و راه چاره و مقابله علیه کابوس ادامه حکومت، کابوس جنگ امریکا، سناریوی سیاه و عروج قوم پرستی و انواع جریانات ناسیونالیستی و اسلامی دیگر مشخصه ما بحساب میآید. برای آزادی و

کمکهای مالی به تلویزیون هر روزه حزب حکمتیست	
لیست شماره 1	
10- ابراهیم باتمانی	7000 کرون نروژ
23- آیدا - ر	2000
11- آنیئا فرزانه	1000 کرون نروژ و 50 پوند
24- مام حسین بیروتنی	500
12- سلیمان خضری	1000 کرون
25- محمود محمد زاده	5000
13- مصطفی خضری	500 کرون
26- حسام منتظری	5000
14- کمال اوبهنگ	1000 کرون
27- توفیق پیرخضری	5000
15- یوسف خلیل پور آذر	500 کرون
28- پرشنگ بهرامی	5000
16- ابراهیم گومانی	500 کرون
29- مختار محمدی	5000
17- نسرین امیری	2000 کرون
30- محمد خضری	4000
18- نورالدین الهامی	4000 کرون
31- سردار نگلی	3000
19- غفار غلام ویسی	1000 کرون
32- محمود خاطری	2000
20- حبیب اله مرادی و ثویبه محمدی	5000 کرون
33- سیما اسد بیگی	1000
21- صلاح کفاشی	5000 کرون سوئد
34- بهنام ارانی	15000
22- محمود شهابی	3000
1- رسول بناوند و سوسن هجرت	3000 دلار
2- امید خدا بخشی و نسیم رهنما	3000 دلار
3- اسماعیل ویسی و رحمان حسین زاده	2000 دلار
4- فاتح شیخ	1500 دلار
5- داریوش نیکنام	1500 دلار
6- ملکه عزتی و ناصر مرادی	1500 دلار
7- گروه (غفار غلام ویسی- نسرین امیری- نورالدین الهامی- ناهید پرتوی- ملکه عزتی)	2000 دلار
8- محمد فضلی	1000 دلار
9- ناهید پرتوی و یوسف	200 دلار

0046 73 65 35 567

مسئول روابط عمومی حزب کمونیست کارگری- حکمتیست اسد نودینیان شماره تلفن

ای میل nodinyan57@gmail.com